

## «فعالیت‌های سیاسی - نظامی مسیحیان» و رقابت قدرت‌ها در غرب آذربایجان<sup>۱</sup> (۱۹۱۸-۱۹۱۴م)

محمدامیر شیخ نوری، محمد نایب‌پور، سروان خسروزاده\*

استاد دانشگاه الزهراء، استادیار دانشگاه علوم انتظامی امین، دانشجوی دکتری دانشگاه پیام‌نور

تاریخ دریافت: (۹۴/۰۷/۱۹) تاریخ پذیرش: (۹۴/۱۱/۲۸)

### “Christian Political – military activities” and The Competition of Powers in the West Azarbaijan (1914-1918)

Mohammad Amir Sheykhnoori, Mohammad Nayebpour, Sirvan Khosrozadeh

Professor of Alzahra University, Assistant Professor of Amin Defencive Science University, Ph.D Student  
in Payam Noor University

Received: (2015/10/11)

Accepted: (2016/02/17)

#### Abstract

This paper for the first time examines the Political - Military Activities of Christians forces in Azerbaijan, especially in Urmia in during the First World War. Paper to Relying on Reliable Sources and Documents and By adopting a Method Descriptive - Analytical want show What was the Nature of the Christian Organizations? What were their supporters? why and for what purposes to work with Christians? However The Assyrians were pursuing their own goals, their activities were a part of the Great Britain concerns about the preservation of India, but After killing Marshimon by Simko, their plans will fail completely. In fact, after the Retreat of Russians of Fronts and be alon Englishmen in Result of October Revolution, There was nesesity to stop the advance of German and Ottumans to India, Iran and the Caucasus. In this regard, Englishmen involved other Allied countries in their programs. General Dunsterville using the Christian forces in protecting the borders of the North-West of Iran, Brought himself to the Caucasus and went to fight the advancing enemy. Great Britain and Christian efforts to prevent the advance of the Ottoman Empire, although it did not win, but because of the end of the war, the Ottoman forces did not take advantage of his victory. The Christians who paid the cost of maintaining British interests and permanently be displaced and homeless.

**Keywords:** Azerbaijan Christians, Marshimon, Simko, Urmia, British.

#### چکیده

مقاله حاضر در چارچوب جنگ اول جهانی، برای نخستین بار به بررسی تحركات و فعالیت‌های سیاسی نظامی قوای مسلح مسیحی در آذربایجان و به‌ویژه در ارومیه می‌پردازد. و با تکیه بر معتبرترین منابع و شواهد و با روش تحلیلی توصیفی ضمن پرداختن به زمینه‌ها و دلایل شکل‌گیری این نیرو و اهداف آن، در تلاش است روشن سازد که تشکیلات مسیحی چه ماهیتی داشت. حامیان آنان کدام‌ها بودند و با چه اهدافی به همکاری با مسیحیان می‌پرداختند. این مقاله نشان می‌دهد برخلاف ایده‌ای که قوای مسیحی از سازماندهی قوا و اهداف مورد نظر خود داشتند، فعالیت‌های آنان جزئی از دغدغه تاریخی بریتانیا درخصوص حفظ هندوستان بود. اگرچه آسوری‌ها اهداف خاص خود را دنبال می‌کردند اما با کشته شدن مارشیمون به‌دست سمکو، برنامه‌های آنها به‌طور کامل دچار شکست شد. درواقع، انگلیسی‌ها که با خروج روس‌ها از جبهه‌های جنگ در نتیجه انقلاب اکتبر تنها مانده بودند، می‌بایست برای جلوگیری از پیشروی قوای ترک و آلمانی به سوی هند در شمال غرب ایران و قفقاز خطوط دفاعی تشکیل می‌دادند. انگلیسی‌ها دیگر کشورهای متفق را نیز درگیر برنامه‌های خود کردند. کاپیتان گریسی به دنبال به‌کارگیری قوای مسیحی در دفاع از مرزهای شمال غرب ایران باعث شد قوای انگلیسی خود را به قفقاز برسانند و به مقابله با پیشروی‌های دشمن شتافتند. تلاش‌های بریتانیا و مسیحیان برای جلوگیری از پیشروی عثمانی‌ها اگرچه به پیروزی نینجامید اما با پایان یافتن جنگ، قوای عثمانی نیز بهره‌ای از پیروزی‌های خود نگرفتند. در این میان مسیحیان بودند که هزینه حفظ منافع انگلیس را پرداختند و برای همیشه آواره و بی‌خانمان شدند.

**واژه‌های کلیدی:** مسیحیان آذربایجان، جلوها، مارشیمون، سمکو، ارومیه، انگلیس.

\*Corresponding Author: Sirvan Khosrozadeh

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری آقای سروان خسروزاده به راهنمایی دکتر محمدامیر شیخ نوری است.

E-mail: kiaksar612@yahoo.com

\* نویسنده مسئول: سروان خسروزاده

## مقدمه

فعالیت‌های مسیحیان در ارومیه پرداخته اما بیشتر استنادات وی به معتمدالوزراست که وی نیز صرفاً شرح روزمره اقدامات مسیحیان را روایت کرده است. هرچند کسروی در جای جای اثرش بر نقش مداخلات بیگانگان تأکید نموده، با این‌حال ارتباط مستقیمی میان آنان و انگلیسی‌ها برقرار نکرده است. هدف مقاله حاضر تبیین زمینه‌ها، مبانی و عملکرد سیاسی نظامی مسیحیان در ارومیه و مسائل مرتبط با آن در سال‌های ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۹ است. برای بررسی مسائل فوق ۴ دوره زمانی به شرح ذیل مشخص شده است:

۱. آمدن میسیونری‌های مسیحی به ایران،
  ۲. آواره شدن جلوها و آرامنه عثمانی به آذربایجان،
  ۳. عقب‌نشینی قوای روس و تشکیل قوای مسلح در ارومیه از سوی متفقین،
  ۴. آمدن عثمانی‌ها و خروج مسیحیان از ارومیه.
- اهمیت موضوع در این است که در سال‌های مورد بحث حکومت مرکزی ایران در آذربایجان و دیگر مناطق مرزی حضوری نداشت و نیروی قابل توجه مسیحیان که شدیداً توسط انگلیسی‌ها و دیگر هم‌پیمانان متفقشان مسلح و تجهیز شده بودند در ارومیه و مناطق اطراف نیرویی تعیین‌کننده و مسلط بودند و تنها به دنبال پاره‌ای حوادث پیش‌بینی نشده بود که در نایل گشتن به اهداف سیاسی خود که از جمله ایجاد حاکمیت سیاسی در غرب آذربایجان و تشکیل کشوری مستقل بود، ناکام ماندند.

## ۱. آمدن میسیونری‌های مسیحی به ایران و

## پیامدهای آن

اولین هیأت میسیونری از جانب فرانسه و همراه با ژنرال گاردان وارد ایران شد، که به محض ورود، با مسیحیان ارومیه تماس برقرار کردند. سفارت واتیکان نه در تهران، بلکه در ارومیه استقرار یافت و به همین سبب سایر مؤسسات کاتولیکی ایران دستورات لازمه را از میسیون کاتولیک مقیم ارومیه می گرفتند (تمدن، ۱۳۵۰: ۹۵).

مسیحیان ایران مشخصاً به استثنای آرامنه که در اصفهان، که آنها هم از شمال غرب به آنجا کوچ داده شده‌اند، در استان آذربایجان غربی ساکن بوده و هستند. مسیحیان، یعنی آسوری‌ها و ارمنیان، به مرور زمان با حاکمیت مسلمانان سازگاری پیشه کرده بودند، اگرچه در دوره صفویان موقعیت خوبی نداشتند اما در دوره‌های بعد، مانند دوره نادرشاه، موقعیت آنان بهبود یافت. آسوریان ایران تا اواخر دوره قاجاریه مطیع ایران بودند و سرکشی خاصی از ایشان سرنزد، اما از دوران قاجار موقعیت آنان به دنبال ورود میسیونرهای خارجی وارد فصلی نوین گشت (آقاسی، ۱۳۵۰: ۳۷۸). از این دوره به بعد مسیحیان ایران، به‌ویژه در ارومیه، روز به روز بیشتر از ایران فاصله گرفته و به غرب نزدیک شدند. در آغاز قرن بیستم این روند تسریع یافت و، به ویژه با آغاز جنگ اول جهانی و مداخلات آشکار بیگانگان، جهت‌گیری غرب‌گرایانه مسیحیان به اوج خویش رسید. در سال‌های جنگ جهانی اول فعالیت‌های سیاسی نظامی مسیحیان در ارومیه وارد مرحله ای جدید گشت. درخصوص این موضوع هیچ پژوهشی تاکنون صورت نگرفته است. در منابع دست اول مربوط به این دوره اگرچه به اقدامات و فعالیت‌های مسیحیان در ارومیه اشارات زیادی شده است، اما به‌طور کلی، به ماهیت فعالیت‌های آنان اشارات دقیقی نشده است. تنها چند منبع تا اندازه کمی ماهیت این فعالیت‌ها را به درستی نشان داده‌اند. *تاریخچه رضائیه*، به قلم محمد تمدن از جمله این منابع است. منبع مهم‌تر کتاب *ایرانی که من شناختم* /م یا خاطرات نیکیتین، کنسول سابق روسیه در ارومیه است. وی بنا به موقعیت سیاسی خود و نقشی که در همکاری با دولت‌های متفق داشته، دیدی وسیع‌تر نسبت به قضیه داشته و توانسته است در ورای مسائل و رخدادهای آن- زمان به تحلیل مسائل بپردازد، وی از زاویه منافع روسیه به بررسی مسائل پرداخته و، بنابراین، باید با احتیاط برخی از تحلیل‌ها و نظرات وی را ملاحظه نمود. احمد کسروی در بخشی از تاریخ هجده ساله آذربایجان به مسئله

روشن می‌شود زمینه‌های مناسبی برای مداخلات بیگانگان و خیالات سیاسی آنان در ارومیه وجود داشت، امری که با آغاز جنگ اول جهانی خود را نشان داد.

## ۲. آواره شدن جلوها و آرامنه عثمانی به آذربایجان

عثمانی‌ها بر اساس تفکرات پان ترکیسمی خود علناً شمال و شرق قفقاز، شمال غرب ایران و ترکستان را بخشی از امپراتوری مورد نظر خود می‌دانستند (سویتو چفسکی، ۱۳۸۱: ۱۴۴). با شروع جنگ جهانی اول این مواضع وارد فصلی نو گشت. در ایران جنگ جهانی اول با حمله ترک‌ها به روس‌ها در آذربایجان آغاز شد (زیرینسکی، ۱۳۸۲: ۳۹۱). از این پس رقابت روس و عثمانی بر سر قفقاز آذربایجان شدت گرفت. جنگ این دو قدرت از بالای قفقاز تا انتهای آذربایجان در جریان بود (کسروی، ۱۳۸۸: ۴۸۸). روس‌ها ارومیه را مرکز خود قرار داده و از این شهر به سرحدات عثمانی حمله می‌بردند و هر روز از طریق قفقاز سلاح و مهمات دریافت می‌کردند (توفیق، ۱۳۸۹: ۴). استراتژیست‌های روس و عثمانی دریافته بودند کسانی می‌توانند بر قفقاز مسلط شوند که ارومیه را در دست داشته باشند (الوبلیه، ۱۳۸۲: ۴۳۰). شاید دیدارگران‌دوک، عموزاده امپراتور روسیه و رئیس کل قوای قزاق، از ارومیه در سال ۱۳۳۵ق، تا اندازه‌ای گویای اهمیت این شهر برای روس‌ها باشد (طهماسبی، ۱۳۸۸: ۱۳). با ورود قوای عثمانی به آذربایجان، میان آنان با روس‌ها، که از زمان انقلاب مشروطه در این ناحیه حضور داشتند، جنگ درگرفت. روس‌ها در چند نقطه از کردها شکست خوردند تا آنکه در ۱۲ دی ماه ۱۲۹۳ق/ ۱۶ صفر ۱۳۳۳ش ارومیه را تخلیه کردند (کاوینپور، ۱۳۴۴: ۱۱۶). در واقع، روس‌ها از ترس اینکه مبدا عثمانی‌ها از سرحدات رواندوز و موصل نیز هجوم آورده و آنها را محاصره نمایند، ناچار به تخلیه ارومیه و عقب‌نشینی به قفقاز شدند (توفیق، ۱۳۸۹: ۴). مسیحیان به‌واسطه رفتار نامناسبی که با مسلمانان کرده بودند، به ناچار، همراه با روس‌ها شهر را تخلیه کردند. از

انگلیسی‌ها به دنبال اطلاع از توافق ناپلئون با فتحعلی‌شاه، به منظور رقابت با فرانسه، با همکاری آمریکایی‌ها، میسیونری به ایران فرستادند. در همین زمان، آمریکایی‌ها نیز در سال ۱۲۵۱ ق/ ۱۸۳۵ اولین میسیون خود را روانه ارومیه کردند. بنابراین، ارومیه به مرکز رقابت‌های ملل مسیحی تبدیل شد. در نتیجه رقابت و فعالیت‌های این میسیون‌ها تا سال ۱۸۴۷م، ۸۱ باب مدرسه، ۵۳۰ شاگرد، و در سال ۱۸۹۵ تعداد ۱۱۷ مدرسه و ۳۴۱۰ شاگرد وجود داشت (تمدن، ۱۳۵۰: ۹۸).

در مدت یکصد و اندی سال فعالیت میسیونری‌های خارجی در ارومیه، بخشی از آسوری‌ها کاتولیک، بخشی پروتستان، بخشی ارتدوکس شده و تنها عده کمی همچنان بر مذهب سابق خود مانده بودند. مسیحیان ارومیه در انتخابات مجلس شورای ملی شرکت نمی‌کردند و با آنکه قانون اساسی یک‌نفر نماینده‌کلدانی را برای آنها در نظر گرفته بود، رغبتی به انتخاب نماینده نداشتند، و درواقع، تنها عده کمی از آنها خود را ایرانی می‌دانستند (تمدن، ۱۳۵۰: ۱۰۷). آنان تحت تأثیر میسیونرهای خارجی خود را از ایرانی‌ها جدا دانسته و روزنامه‌هایی به‌نام جوخو و زهریراباھر برای تبلیغ عقاید خود منتشر کردند. (آقاسی، ۱۳۵۰: ۳۷۸).

بعد از انقلاب مشروطه و آغاز جنگ‌های داخلی میان مشروطه‌خواهان و مشروطه‌ستیزان در آذربایجان، روس‌ها به بهانه حفظ اتباع خود، نیروهایی را وارد آذربایجان کردند. در تاریخ ۱۱ اردیبهشت ۱۲۸۸ ق/ ۹ ربیع الثانی ۱۳۲۷ش عده‌ای از سالدات‌های روس با توپ و تفنگ وارد تبریز شدند و عده‌ای از آنها هم که جزو سواره نظام قزاق روس بودند، به ارومیه آمدند. عده‌ای از آسوری‌های ارومیه، زنان و اطفال، به استقبال این سواره‌نظام رفته و آنان را شادی‌کنان و پای‌کوبان به شهر آوردند و چند روز بعد با ورود گروهی دیگر از این سالدات‌ها، این حرکت دوباره تکرار شد. این عمل مسیحیان بی‌سابقه و نتیجه مستقیم فعالیت‌های میسیونرهای مقیم ارومیه در سال‌های قبل بود (تمدن، ۱۳۵۰: ۸۷). باتوجه به این مقدمه کوتاه

کردند (کاوایانپور، ۱۳۴۴: ۱۲۱). عده ای از روحانیون به رهبری میرزا فضل‌الله مجتهد که با شعار اتحاد اسلام خلیل بیگ همراه شده بودند با ورود مجدد روس‌ها و مسیحیان به ارومیه ناچار به فرار به تهران شدند. (توفیق، ۱۳۸۹: ۵) و مسیحیان با این استدلال که آنها با عثمانی‌ها همکاری کرده‌اند املاکشان را مصادره کردند (معزالدوله، ۱۳۸۰: ۸۹).

درست در همین زمان بود که رویداد مهمی روی داد که بر آینده این شهر تأثیر جدی گذاشت و آن آمدن آسوری‌ها یا جلوهای عثمانی بود. اهمیت این رخداد در تأثیرات درازمدت آتی آن بر سرنوشت مسیحیان ارومیه بود. آسوری‌های ترکیه متشکل از قبایلی چون جلو، تخوما، باز، تیاری و غیره بودند ولی به دلیل نقش مهم‌تر قبیله جلو از تمام آنها تحت عنوان جلو نام برده می‌شد. (نیکیتین، ۱۳۵۶: ۲۲۲). مقارن جنگ بین الملل اول جمعیت آسوری‌ها در ایران و عثمانی حدود ۲۰۰ هزار نفر بود و سه چهارم آنها در خاک عثمانی و در حوالی دریاچه وان ساکن بودند (آقاسی، ۱۳۵۰: ۳۷۸). در حقیقت، روس و انگلیس سعی داشتند مسیحیان جنوب شرق عثمانی و به ویژه آسوری‌ها را به شورش علیه این کشور وادارند. ترک‌ها که متوجه این خطر بزرگ بودند، مارشیمون، پیشوای آسوری‌ها را به استانبول دعوت کردند، اما مارشیمون از آنان روی برگرداند و به روس‌ها نزدیک شد. بنابراین، بزودی جلوها به تحریک روس‌ها شورش کردند، اما به دلیل کمبود تدارکات نظامی ناچار به عقب نشینی از برابر کردها و ترک‌ها شدند (الولیه، ۱۳۸۰: ۴۲۷). در واقع، روس‌ها در تعهداتی که به آنان داده بودند ناتوان ماندند و جلوها، در ماه مه ۱۹۱۵م، ناچار به عقب‌نشینی از عثمانی و آمدن به خوی و سلماس و ارومیه شدند (نیکیتین، ۱۳۵۶: ۱۹۹). از آنجا که آسوری‌ها به تحریک مقامات نظامی روس شورش کرده و آواره شده بودند و، همچنین، از آن‌رو که روسیه برنامه‌هایی برای استخلاص ارمنستان عثمانی داشت و آسوری‌ها نیز بخشی از این جغرافیا را تشکیل می‌دادند، این کشور نمی‌توانست نسبت به

آنجا که عقب‌نشینی روس‌ها که عزیمت کنسول روس و میسیون ارتدوکس را نیز به دنبال داشت، ناگهانی اتفاق افتاد، از ۴۵ هزار نفر مسیحی ارومیه، تنها ۱۰ هزار نفر موفق به ترک شهر شده، و راه قفقاز در پیش گرفتند، و سایرین به سرای میسیونرهای خارجی (کاوایانپور، ۱۳۴۴: همان‌جا، نیکیتین، ۱۳۵۶: ۲۰۱) و بعضی نیز به آشنایان مسلمانان پناه بردند؛ به عنوان نمونه در دو روستای طلاپه و حیدرلوی نازلو جمعاً ۷۵۰ آسوری تحت حمایت مسلمانان قرار گرفتند (تمدن، ۱۳۵۰: ۱۱۸-۱۲۵).

ترک‌ها با ورود به شهر از مسیحیان فدیه و جزیه گرفتند و حتی در مواردی اقدام به تصاحب دختران آنان کردند (نیکیتین، ۱۳۵۶: ۲۱۷-۲۱۴). ظاهراً اقدام اخیر بر مسیحیان بسیار گران آمده زیرا خلیفه کل آرامنه در نامه‌ای به حکومت آذربایجان به تاریخ ۳ شوال ۱۳۳۳ق/ ۲۲ مرداد ش ۱۲۹۴ این رویداد را منشاء دشمنی‌های آتی مسیحیان با مسلمانان ارومیه دانسته بود. (معزالدوله، ۱۳۸۰: ۲). کمی بعد در جمادی الاول ۱۳۳۳ ق/ ۲۵ اسفند ش ۱۲۹۳ لشکر بزرگی از عثمانی‌ها، به فرماندهی خلیل بیگ، از موصل برای بیرون راندن روس‌ها از آذربایجان و حمله به قفقاز به ارومیه رسید. وی قبل از حرکت علیه روس‌ها، نوری بیگ و راغب بیگ را در ارومیه باقی گذاشت. این دو نفر نفاق و دشمنی شدیدی میان مسلمان و مسیحی به وجود آوردند (تمدن: ۱۲۱). خلیل بیگ در سلماس جنگ سختی با روس‌ها کرد و در این اثنا بود که خبر شورش آرامنه وان موجب عقب‌نشینی او شد و، به قصد وان، آذربایجان را ترک کرد. به دنبال عزیمت خلیل بیگ به وان، روس‌ها بطرف ارومیه پیشروی کرده و بقایای قوای عثمانی ناچار به تخلیه ارومیه شدند (اردیبهشت ۱۲۹۴). بازگشت روس‌ها و مسیحیان به ارومیه با ورود کنسول جدید روسیه، یعنی نیکیتین، همراه بود که از مه ۱۹۱۵ تا آوریل ۱۹۱۸م کنسول روسیه در این شهر بود (طهماسبی، ۱۳۸۸: ۱۰). به دنبال این تحول، مسیحیان ارومیه همراه با مسیحیان قفقاز به سرپرستی کسانی چون آرتوش، باغداسار، و سومباط به ارومیه بازگشتند و شروع به تعدی به مسلمانان

اتکا به فرماندهان نظامی ما تحریک شده بودند، بسیار مشکل و غیرممکن بود" (نیکیتین، ۱۳۵۶: ۲۲۵). از این گذشته کشیشانی چون سرژ، خلیفه ارتدوکس که نماینده راسپوتین نیز بود، بی‌وقفه مسیحیان را علیه مسلمانان تحریک می‌کردند (تمدن، ۱۳۵۰: ۲۳۴).

هنگام بحث از مسیحیان بومی باید توجه داشت که ارمنیان تنها در شهر ارومیه و سه روستای اطراف آن حضور داشتند و جمعیت آنها نسبت به آسوری‌ها خیلی کم بود و برخلاف آسوری‌ها به ندرت تحت تأثیر مسیونرها تغییر مذهب داده بودند (تمدن، ۱۳۵۰: ۱۰۸). مسیحیان بومی، به‌ویژه آسوری‌ها، همراه با جلوهای تازه‌وارد شدیداً تحت تأثیر وضعیت جدید قرار گرفتند. جماعت جلو در نتیجه همنشینی با قوای روس و مسیحیان بومی آذربایجان شروع به ظلم و تعدی نمودند (طهماسبی، ۱۳۸۸: ۱۴).

قبل از آنکه به عقب‌نشینی قوای روس از جبهه‌های جنگ با عثمانی و تبعات آن، از جمله تشکیل قوای مسلح مسیحی، پرداخته شود باید نکته مهمی را خاطرنشان ساخت و آن اینکه در ابتدا که جلوهای‌های آواره از راه رسیدند کنسول‌های متفقین مقیم ارومیه تقریباً در اندیشه بهره‌برداری سیاسی - نظامی از آنان نبودند، بلکه تعاملاتشان با آنها بیشتر انسان‌دوستانه بود؛ به عنوان مثال، میسیون آمریکایی مردان آسوری را به راه‌سازی و زنان را به کارهای دستی می‌گماشت و در مقابل اجرتی به آنها می‌داد. (نیکیتین، ۱۳۵۶: ۲۱۶) این کمک‌ها هم جنبه بشردوستانه داشت و محدود به مسیحیان نبود، درحقیقت، باید اذعان نمود در سال‌های جنگ جهانی اول اگر کمک‌های کنسولگری آمریکا نبود، بخش زیادی از جمعیت مسلمان ارومیه از بین رفته بودند (معمدالوزراه، ۱۳۸۹: ۶۸). اما به دنبال عقب‌نشینی سپاه روس از جبهه‌ها وضعیت به‌طور کلی متحول شد و کنسول‌ها برای پرکردن خلاء آنان به فکر بهره‌برداری سیاسی نظامی از این مسیحیان افتادند.

سرنوشت آنان بی‌تفاوت باشد. از طرف دیگر خود آسوری‌ها هم بیش از پیش به روس‌ها نزدیک شده و تقاضای یاری داشتند، آنچنان که مارشیمون به قفقاز رفته و در خصوص آزادی و استقلال آسوری‌ها مذاکراتی کرده بود (نیکیتین، ۱۳۵۶: ۲۲۴). اولین دسته جلوها که ۲۵ هزار نفر بود، وارد سلماس شد. اسکان این مردمان کوهستانی خشن در کنار مسلمانان آرام فلات‌نشین امری دشوار بود. با این حال، نیکیتین، مسئولیت اسکان ۱۰ تا ۱۵ هزار نفر از آنان را در ارومیه بر عهده گرفت (نیکیتین، ۱۳۵۶: ۲۰۹).

از ورود جلوها به آذربایجان تا خروج سربازان روسیه از جبهه‌های جنگ و بازگشت به کشورشان (۱۹۱۵-۱۹۱۷م)، مسیحیان ارومیه که خود را در پناه روس‌ها می‌دیدند، از هیچ تعدی و ظلمی در حق مسلمانان ابا نکردند. مارشیمون در همان بدو ورود به آذربایجان در دیدار با ژنرال چرنوزوف، فرمانده قوای روس در آذربایجان، بر همکاری آسوری‌ها با وی علیه ترک‌ها تأکید کرده بود (نیکیتین، ۱۳۵۶: ۱۹۹) و بدین‌وسیله زمینه‌های نزدیکی هرچه بیشتر جلوها به روس‌ها را فراهم آورده بود. به‌زودی جلوها ملبس به لباس نظامیان روسی شده و از هیچ‌گونه تعرضی علیه ساکنان ابا نمی‌کردند (اسناد وزارت خارجه، ۱۳۳۶، کارتن ۴۲، پرونده ۲۶ سند شماره ۲۹). در حقیقت، آنان به نظامیان روس پیوستند تا مسلح شوند و بهتر بتوانند مردم را غارت کنند (اسناد وزارت خارجه، ۱۳۳۶، کارتن ۴۲، پرونده سند ۴۱). معزالدوله، حاکم وقت ارومیه، در نامه ای به تاریخ ۲۱ ذیحجه ۱۳۳۳ ق / ۷ آبان ۱۲۹۴ ش، به حکومت آذربایجان نوشته است: "... خدا رحم کرد که [مسیحیان] هنوز از طرف عثمانی‌ها و عشایر حدود نگرانی و واهمه دارند والا حالا ارومیه را زیر و رو کرده بودند" (معزالدوله، ۱۳۸۰: ۱۰۳). شاید اگر مسیحیان بومی هم با مسلمانان مسالمت آمیز رفتار می‌کردند باز هم کنترل جلوها ناممکن می‌بود؛ به‌طوری‌که نیکیتین اذعان داشته: "مراقبت از اقدامات عناصر متعدد مسیحی که با

### ۳. عقب‌نشینی قوای روس و تشکیل قشون مسلح مسیحی در ارومیه

تا تابستان ۱۹۱۷ / ۱۲۹۶ش سربازان روس در جبهه‌های جنگ استقامت به خرج می‌دادند. خط جبهه قوای روس از نواحی جنوبی روسیه شروع می‌شد و در طول تمام قفقاز و دریای خزر و شمال غرب ایران امتداد می‌یافت و جناح چپ آنان با جناح راست قوای انگلیس که در حدود ایران و بین‌النهرین، در طرف شرق بغداد واقع گردیده بود ملحق می‌شد (دنسترویل، ۱۳۶۱: ۶).

با وقوع انقلاب اکتبر و به قدرت رسیدن بلشویک‌ها، بلافاصله دستور عقب‌نشینی سربازان روس از جبهه‌ها صادر شد. در واقع، حتی پیش از وقوع انقلاب اکتبر بخش عظیمی از سربازان روسیه تمایل به جنگ نداشتند (مابری، ۱۳۶۹: ۳۲۵). در دسامبر ۱۹۱۷ و ژانویه ۱۹۱۸م، قشون روس کاملاً از جبهه عقب کشید و با وضع وحشیانه‌ای مناطق واقع در مسیر خود را غارت کردند (نیکیتین، ۱۳۵۶: ۲۱۳). به‌طوریکه روزنامه *سوقات*، چاپ باکو، عقب‌نشینی سربازان روس را به "فرار چهارپایان" تشبیه نموده بود (تمدن، ۱۳۵۰: ۱۴۰). متفقین و به‌ویژه انگلیسی‌ها باید از دو طرف جلو پیشروی قوای عثمانی و آلمان را به ایران و هند می‌گرفتند. نخست از طریق قفقاز و سپس از جانب شمال غرب ایران. باید توجه داشت که این دو جبهه لازم و ملزوم همدیگر بودند و توجه به هردوی آنها ضروری بود. در کنفرانس پاریس، به تاریخ ۲۳ دسامبر ۱۹۱۷م / ۲ دی ۱۲۹۶ق، فرانسوی‌ها و انگلیسی‌ها، به دنبال رها کردن جبهه شرق از جانب روس‌ها، کار دفاع از آن‌را میان خود تقسیم کردند. دفاع از قفقاز و نواحی اطراف به انگلیسی‌ها محول شد، که به نام متفقین رهبری عملیات را در منطقه برعهده گرفتند. از همین هنگام سرنوشت منطقه ارومیه انحصاراً به تصمیمات انگلیسی‌ها بستگی پیدا کرد (الویل، ۱۳۸۰: ۴۳۲). در نتیجه انقلاب اکتبر، بریتانیا با وضعیت پیچیده‌ای مواجه شده بود؛ زیرا نیروهای روسیه که جبهه قفقاز

را حفظ کرده بودند بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ هزار نفر بودند و جایگزین کردن چنین نیرویی برای بریتانیا غیرممکن بود. (C.Winegard, Liotenant Timothy, 2005:98). ایده تشکیل سپاهی از سربازان روس نیز بی‌فایده بود، زیرا آنان در همه‌جا شورش کرده و تنها هدفشان بازگشت به خانه‌های خود بود و نه تنها حاضر به همکاری با انگلیسی‌ها نبودند، بلکه این کشور را دشمن توده‌های روس می‌دانستند (کسروی، ۱۳۸۴: ۶۲۷). در چنین وضعیتی فیلد مارشال ویلسون، رئیس ستاد کل ارتش امپراتوری بریتانیا، به ناچار پیشنهاد کرد که برای ایجاد مانع مؤثری در برابر توسعه‌طلبی آلمان به شرق، نیروهای انگلیس از بغداد تا شمال غربی ایران مستقر شوند و با تکیه بر قدرت سازمان یافته نظامی بین بغداد و دریای خزر، اقدام به تشکیل سازمان‌های محلی نموده و خود را به قفقاز برسانند (صباحی، ۱۳۷۹: ۶۷). در جلسه کابینه جنگ در ۲۶ فوریه ۱۹۱۸ / ۷ اسفند ۱۲۹۶ق وزارت جنگ خواستار دخالت نظامی در شمال غرب ایران شد. ویلسون در جلسه اول مارس حضور یافت و خواستار اعزام یک نیروی ۱۳۰۰ نفری به شمال غربی ایران شد تا از آنجا رهسپار قفقاز شوند (صباحی، ۱۳۷۹: ۱۰۵). دنسترویل به طور رسمی به عنوان رئیس هیأت انگلیس در قفقاز و نماینده انگلستان در تفلیس تعیین شده و می‌بایست در حدود ارمنستان، گرجستان، داغستان و آذربایجان به کمک قوای نظامی و استفاده از نیروهای محلی، راه‌های نفوذ آلمان‌ها و ترک‌ها را سد می‌کرد (فرمانفرماتیان، ۱۳۸۴: ۳۰۷).

اما، آنچنان که گفته شد، دفاع از قفقاز و اعزام قوا بدان‌جا یک‌طرف قضیه بود و طرف دیگر آن حفظ شمال غرب ایران یعنی غرب آذربایجان بود. مسیحیان این مناطق نیز به دنبال بی‌نظمی و شورش قوای روس و متارکه جنگ، به وحشت افتاده بودند. کمی قبل از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، هیأتی را به تفلیس فرستاده و از زمامداران دولتی درخواست حمایت کرده بودند. پس از ورود این هیأت بود که بلافاصله ژنرال لیبندسکی فرمانده قشون

جهانی اول خوانده شده، درحقیقت موضع انگلیسی‌ها و در چارچوب سیاست‌های آنان بود.

صحت این ادعا که تشکیل قوای مسیحی صرفاً جزئی از تلاش انگلیس برای حفظ منافعش در شرق بود از آنجا قوت می‌گیرد که این کشور قبل از آنکه درصدد تشکیل قوایی صرفاً مسیحی برآید سعی داشت در درجه اول یک نیروی محلی برای مقابله با پیشروی عثمانی‌ها سازماندهی کند، اما زمانی که مشخص شد مسلمانان ارومیه در این طرح مشارکت نمی‌کنند به ناچار روی مسیحیان سرمایه‌گذاری کرد. به عنوان نمونه دکتر شید، کنسول آمریکا در ارومیه، در ملاقات با عده‌ای از بزرگان ارومیه از آنان خواست با سلاح‌هایی که برایشان تهیه خواهند کرد همراه با مسیحیان یک قشون ملی و متحد، که افسران آن را خود مسلمانان تعیین کنند، تشکیل دهند و بدین طریق ارومیه را در برابر حمله اجتناب ناپذیر قوای دشمن حفظ نمایند (تمدن، ۱۳۵۶: ۱۶۹). همچنین، چند روز بعد مسیو کوژل، رئیس هیأت فرانسوی، در ارومیه اعلام کرد هر کس از مسلمانان که مایل باشد مسلح شود، خود را معرفی کند؛ برای سواره‌ها اسب خوب، زین مجلل، لباس فاخر، و برای داوطلبان خدمت پیاده نظام ماهانه ۳۰ تومان حقوق داده خواهد شد. اما مسلمانان این تقاضا را قبول نکردند (تمدن، ۱۳۵۰: ۱۷۰). بنابراین، در پی مخالفت سران مسلمان بود که با درخواست دکتر شید، مسیحیان به تشکیل قشون خاص خود اقدام کردند. دربخشی از بیانیه - ای که به این مناسبت انتشار داده شده آمده بود: "... چون دولت ایران قوه ندارد که در آذربایجان بی‌طرفی خود را حفظ نماید و از تجاوزات قشون اجنبی به آذربایجان جلوگیری کند، به این جهت به امر حکومت قفقاز و به تصویب متفقین در آذربایجان قشون ملی تشکیل می‌دهند. قشون مسیحی برای جلوگیری از ورود دشمن به آذربایجان که ضربه‌ای سخت برای قفقاز خواهد بود... در آذربایجان قشونی مرکب از آرامنه و نصارا تشکیل می‌دهد" (معمدالوزرا، ۱۳۸۹: ۲۲).

قفقاز، پس از مشورت با نمایندگان متفقین یعنی کلنل شاردینی، کاپیتان مارچ، مازور استوکس و کلنل پایک، تصمیم به تشکیل قشون مسیحی در آذربایجان گرفت. این تشکیلات جدید علاوه بر تأمین جان مسیحیان، وظیفه انجام عملیات علیه ترک‌ها را نیز برعهده داشت (نیکیتین، ۱۳۵۶: ۲۳۶). ترس مسیحیان بی‌مورد نبود. روس‌ها هشتاد درصد جمعیت کُرد در شرق آناتولی را از بین برده بودند و مسیحیان به عنوان متحد و همدل روس‌ها از انتقامجویی کردها و عثمانی‌ها در هراس بودند (زیرینسکی، ۱۳۸۰: ۳۹۶). آنچنان که اشاره شد ایران و قفقاز در حوزه نفوذ انگلیس قرار گرفته بود، بنابراین، آنچه اقدامات متفقین در قفقاز و شمال غرب ایران خوانده شده در حقیقت بیشتر، عملکرد انگلیسی‌ها بود. به عنوان نمونه کلنل شاردینی، نماینده نظامی فرانسه، در همان آغاز اعلام کرد از آنجا که قفقاز و ایران در حوزه نفوذ انگلیس است، شرکت فرانسه در سازماندهی تشکیلات مسیحی موقت خواهد بود (کاویانپور، ۱۳۴۴: ۱۲۸). از آنجا که انگلیسی‌ها نیروی نظامی قابل‌ملاحظه‌ای در اطراف ارومیه نداشتند، از میسیون آمریکایی خواستند بر ارتش مشترک آسوری - ارمنی نظارت کنند، و بدین ترتیب، آمریکایی‌ها به نمایندگی از انگلیسی‌ها و بنا به درخواست آنان درگیر مسئله شدند (زیرینسکی، ۱۳۸۰: ۳۹۷). درخصوص روس - ها نیز باید گفت که باتوجه به اینکه به دنبال انقلاب اکتبر عملاً حکومت روسیه به عنوان متحد متفقین موجودیت خارجی نداشت، فعالیت‌های نظامیان روس در همکاری با انگلیسی‌ها اولاً حرکتی مستقل از جانب فرماندهان روس بود و ثانیاً همکاری افسران روس با مسیحیان به دنبال تعهدات مالی انگلیسی‌ها به آنان محقق شده بود؛ به گونه - ای که نیکیتین صراحتاً دخالت نظامی افسران نظامی روس در سازماندهی و رهبری تشکیلات مسیحی آذربایجان را بنا به خواست انگلیس اعلام کرده است. (نیکیتین، ۱۳۵۶: ۳۱۷). بنابراین آنچه که تلاش‌های متفقین و مداخلات آنان در ارومیه در سال‌های جنگ

در ژانویه ۱۹۱۸ م / ربیع الاول ۱۳۳۶ ق، کاپیتان گریسی انگلیسی برای تماس با آسوری‌ها به ارومیه رفت. گریسی دستور داد ۲۵۰ افسر روس برای تشکیل نیروی نظامی مسیحیان استخدام شوند. وظیفه این نیرو حفاظت از دریای سیاه تا بغداد بود، وی وعده داد پول و لوازم جنگی هم به قدر احتیاج برای آنها فرستاده شود. با اعتماد به این وعده بود که روس‌ها حاضر شدند سازماندهی آسوری‌ها را آغاز و خود را درگیر برنامه‌های انگلیس کنند (تمدن، ۱۳۵۰: ۲۴۸). گریسی، همچنین، وعده‌های زیادی به آسوری‌ها داد تا با تمام وجود در برابر ترک‌ها مقاومت کنند (زیرینسکی، ۱۳۸۰: ۴۰۳). آنچنان که اشاره شد، انگلیسی‌ها در اطراف ارومیه نیروی نظامی نداشتند، بنابراین، از میسیون آمریکایی به عنوان ناظر بر قوای مسلح مسیحی کمک خواستند (زیرینسکی، ۱۳۸۰: ۳۹۷).

در همین راستا، کاپیتان گریسی دستورات کافی به دکتر شید، رئیس هیأت خیریه آمریکایی داد و مراجعت نمود. دکتر شید که در همان زمان به عنوان ویس کنسول آمریکا نیز معرفی شده بود، هیأتی از صلیب سرخ فرانسه به ریاست مسیو کاژول و چند افسر دیگر و شصت نفر سرباز فرانسه با مهمات و لوازم ضروری وارد رضائیه شده و بیمارستانی به اسم حمایت از مجروحین و بیماران ارتش روس تأسیس کردند. دکتر شید از روس‌ها چندین عراده توپ و چهار قبضه مسلسل و چندین هزار قبضه تفنگ با لوازم آن خریده و کلنل کوزمن روسی نیز چندین هزار قبضه تفنگ خریده و جمعی از سالدات‌های روس را اجیر کرده و به اتفاق هیأت فرانسوی مشغول سازماندهی مسیحیان شدند. به زودی لیوتان کاسفل فرانسوی به اتفاق افسران روس هنگ مجهزی به نام هنگ آسوری به ریاست آقا پطرس سازماندهی کردند. (طله‌ماسی، ۱۳۸۸: ۱۵-۱۴، ریاحی، ۱۳۷۸: ۴۶۷). مستر ماک مورای، رئیس کمیسیون مالی بریتانیا، که در همدان اقامت داشت به ژنرال کارپو، در ارومیه، تلگرافی با این مضمون فرستاد: "به محض اینکه تشکیلات شروع شد و ارزش نظامی آن معین گردید وجوه لازم فرستاده خواهد شد" (تمدن،

۱۳۰۵: ۲۴۸). بدین ترتیب، انگلیسی‌ها تعهدات مالی تشکیلات نظامی مسیحیان را برعهده گرفتند. انگلیسی‌ها با اطمینان از تشکیل قوه مسیحی در ارومیه و توانایی آنان در حفظ شمال غرب ایران در برابر پیشروی عثمانی‌ها، در تلاش بودند خود را به قفقاز برسانند تا از پیشروی عثمانی‌ها و آلمان‌ها از طریق قفقاز به سوی هند جلوگیری کنند (آبادیان، خسروزاده، ۱۳۹۳: ۲۰-۱). ترک‌ها به واسطه حضور تشکیلات مسیحی و کادرهای روس در ارومیه از پیشروی به داخل ایران و قفقاز ناکام ماندند. قشون مسیحی نواحی استراتژیک ارومیه را تا ماه ژوئیه ۱۹۱۸ / مرداد ۱۲۹۷ حفظ کردند و باعث شدند انگلیسی‌ها با خیال راحت در طول خط ارتباطی بین بغداد تا بحر خزر استقرار حاصل نمایند (نیکیتین، ۱۳۵۶: ۳۱۷).

### مسیحیان و تلاش برای تسلط بر منطقه

مسلح شدن آسوری‌ها بسیار سریع عملی شد. درحقیقت، روس‌ها تمام امکانات خود را برای آنان برجای گذاشتند، به عنوان نمونه در بندر حیدرآباد، در ۶۸ کیلومتری ارومیه، مسیحیان پس از تحویل گرفتن آن، مقادیر زیادی بمب و دینامیت و فشنگ و تفنگ موجود در انبارهای روس‌ها را تصرف کردند و تمام آن‌را به ارومیه انتقال دادند (تمدن، ۱۳۵۰: ۱۵۸) باید خاطر نشان ساخت که زمانی که روس‌ها از ایران می‌رفتند و سلاح‌های خود را می‌فروختند هرکسی می‌توانست از آنان سلاح بخرد، اما مردم ارومیه با این استدلال که ایران بی‌طرف است چنان که لازم بود مسلح نشدند (کاویانپور، ۱۳۴۴: ۱۲۷).

در این زمان نوعی صلح مسلح میان مسلمانان و مسیحیان ارومیه برقرار بود و هر لحظه بیم وقوع درگیری می‌رفت. مسیحی از مسلمان و مسلمان از مسیحی در هراس بود. جلوها آماده کنترل شهر می شدند. اجلال الملک، حاکم وقت ارومیه، وخامت اوضاع را درک کرده بود و با ملاقات‌های پی در پی با سران مسیحی در تلاش بود آنان را به لزوم زندگی مسالمت آمیز مسلمانان و مسیحیان متقاعد نماید (توفیق، ۱۳۸۹: ۱۵). با این حال از



نزدیکی قریه کریم‌آباد زمانی که از تسلیم شدن مسلمانان باخبر شد از همان‌جا برگشت (تمدن، ۱۳۵۰: ۱۸۲). باتسلیم شدن مسلمانان به‌زودی مقاومت ارومیه درهم شکسته و سلاح‌های زیادی از آنان تحویل گرفته شد و مسیحیان درصدد تسلط بر دهات اطراف برآمدند. یازده روز بعد نیز مقاومت دو روستای قهرمانلوی علیا و عسکرآباد که شدیداً در برابر مسیحیان مقاومت می‌کردند در برابر توپ‌های قلعه‌کوب دشمن درهم شکسته شد (توفیق، ۱۳۸۹: ۳۴-۳۱). این اقدامات را می‌توان بدین گونه تحلیل نمود که مسلمانان با عدم مشارکت در قشون نظامی مسیحی، موجب بدبینی تشکیلات مسیحی شده بودند و چه بسا مسیحیان احتمال همکاری مسلمانان مسلح با عثمانی‌ها را دور نمی‌دانستند. این نگرانی را می‌توان در بخشی از اولتیماتوم آنها مشاهده کرد: "... متاسفانه یک حصه اهالی ارومیه که چند نفر به آنها سردرسته شده و این سردرسته‌ها از متنفذین هستند چنین معلوم می‌شود که از طرفداران دشمنان ما می‌باشند..." (معمدالوزراء، ۱۳۸۹: ۲۳-۲۲). بنابراین، تصمیم گرفتند به هر ترتیب که بود مسلمانان را خلع‌سلاح و مرعوب کنند. علاوه بر این، روشن بود که مسیحیان در اندیشه تسلط بر ناحیه بودند و توسعه‌طلبی و انحصار قدرت، لازمه موفقیت آنان در این راستا بود.

مسیحیان بعد از تحکیم موقعیت خود در ارومیه به فکر سلماس افتادند. سلماس روستاهای فراوان مسیحی داشت و، علاوه بر این، عده‌ای از جلوها از آغاز جنگ بین الملل به آنجا آمده بودند و سمکو هم در حوالی این شهر در قلعه‌چهریق نشیمن داشت (آقاسی: ۳۸۴). رحمت‌الله توفیق در روایتی منحصر به خویش ادعا می‌کند که کمیته سری مسیحیان پس از تسلط قوای مسیحی بر ارومیه در مکاتباتی با سمکو تلاش کرد برای اجرای مقاصد توسعه-طلبانه خویش، همکاری وی را جلب نمایند. لذا زمانی که ادامه مکاتبات ضرورت ملاقات‌های حضوری را اجتناب‌ناپذیر ساخت، مارشیمون به نمایندگی از رهبران مسیحی، برای ملاقات با وی به سلماس رفت (توفیق، ۱۳۸۹: ۳۵).

روی احتیاط، از تبریز نیز درخواست کمک کرد و به خواهش او ۲۰۰ سوار قره‌داغی به ارومیه اعزام شدند (کاویان‌پور، ۱۳۴۴: ۱۲۸). وی در همان حال سعی کرد میان ساکنان شهر صلح و آشتی برقرار کند و ظاهراً در این راه موفقیت‌هایی هم به‌دست آمد، اما کمیته مسیحیان که در رأس آنان دکتر شید، آقا پطرس و مارشیمون قرار داشتند، در اقدامی غافلگیرکننده مسیحیان سلماس و اطراف ارومیه را به نزدیک شهر دعوت و چند روز بعد، در روز جمعه ۱۱ جمادی الثانی ۱۳۳۶ق / ۳ فروردین ۱۲۹۷ش، در شهر جنگ آغاز نمودند. این جنگ در روزهای بعد ادامه یافت و مستر شید معتقد بود بایستی تا خلع سلاح کامل مسلمانان جنگ را ادامه دهند. دو روز بعد در روز ۱۳ جمادی الثانی، مسیحیان ۱۰ هزار نفر از مسلمانان را قتل عام کردند. (توفیق، ۱۳۸۹: ۲۳-۱۶). با شدت یافتن جنگ، سواران قره‌داغی از راه سلماس فرار کردند و جلوها قزاقخانه دولتی را تصرف و قزاقان را قتل عام کردند (کاویان‌پور، ۱۳۴۴: ۱۳۲). کشتارها تا دو روز بعد ادامه یافت و سپس به موجب اولتیماتومی، ۴۸ ساعت به مسلمانان فرصت دادند سلاح‌های خود را تحویل دهند. در نتیجه مسلمانان تسلیم شدند (توفیق، ۱۳۸۹: ۲۷-۲۵؛ طهماسبی، ۱۳۸۸: ۸). مسلمانان در آن روزها سختی‌های فراوانی از مسیحیان می‌دیدند. معمدالوزرا در این خصوص می‌نویسد: "به خانه‌های مردم ریخته، افعال شنیعه مرتکب شده و زن‌ها را بی‌عصمت می‌کردند" (معمدالوزرا، ۱۳۸۹: ۸). چنین اقداماتی از جانب مسیحیان محدود به آن چند روز نبود، آنچنان که در ماه‌های بعد هم ادامه داشت. به طوری که توفیق می‌نویسد: "... علناً دختران را از خانه‌ها بیرون کشیده، می‌بردند" (توفیق، ۱۳۸۹: ۴۲). اینها جدای از قتل عام‌های روزمره و غارت و چپاول‌های آنان بود.

### سمکو و تشکیلات مسیحیان

اسماعیل آقا (سمکو) وقتی از تعدیات مسیحیان باخبر شد با ۶۰۰ سوار جنگی به کمک مردم ارومیه آمد ولی در

همچنین ما نیروی پیاده نظام قوی داریم اما از لحاظ جنگیان سوارکار ضعیف هستیم اگر تو سواران خود را با پیاده‌های ما همراه کنی قوی خواهیم شد و آن وقت می‌توانیم تبریز را مسخر کنیم (آقاسی، ۱۳۵۰: ۳۸۷). سمکو ظاهراً گفته‌اند او را قبول می‌کند، اما پس از خداحافظی وی را همراه با شموئیل خان سرهنگ و ۱۵۰ نفر از جلوها به قتل رساند (معمدالوزراء، ۱۳۸۹: ۴۱). قتل مارشیمون ضربۀ عظیمی به تشکیلات مسیحیان وارد آورد و مقاصد آنها را به طور کلی برهم زد (توفیق، ۱۳۸۹: ۴۰). و آن‌گونه که آقاپطرس در یادداشتی که بعدها خطاب به انگلیسی‌ها نوشت: "آسوری‌ها به دنبال آن واقعه مانند ماهی بدون آب شدند و دیگر نتوانستند به خود بیایند" (هاوار، ۲۰۰۰: ۳۷۶) حدود یک‌ماه بعد از قتل مارشیمون ظاهراً در واکنش به این حادثه بود که وردا، رئیس آشوریان ایران در واشنگتن، در تلگرافی به تاریخ ۱۹ آوریل ۱۹۱۸ / ۲۹ فروردین ۱۲۹۷ از مقامات ایران خواسته بود آسوری‌ها را از خطر اکراد و متعصبان دینی محلی حفظ نماید (اسناد وزارت خارجه، ۱۳۳۶ق: کارتن ۴۲، پرونده ۲۶، سند شماره ۲۳). وزارت امور خارجه در پاسخ اعلام کرده بود ایران همواره با آسوری‌ها رفتار مناسب داشته، اما آنان به اغوای جلوها شروع به قتل و غارت هزاران نفر از ساکنان ارومیه کرده‌اند و اضافه کرده بود چنانچه در آتیه منقاد دولت شوند باز هم در حق آنان ملاحظت خواهیم کرد (اسناد وزارت خارجه، ۱۳۳۶ق: کارتن ۴۲، پرونده ۲۶، سند شماره ۱۷).

اما بازتاب قتل مارشیمون در ارومیه و سلماس به گونه‌ای دیگر بود. در چهارشنبه آخر سال ۱۳۳۶ق، مسیحیان در ارومیه با شنیدن قتل مارشیمون شوریدند و جمعیت زیادی را قتل عام کردند. آنها با اعتقاد به اینکه مقامات دولتی ایران سمکو را به قتل مارشیمون برانگیخته‌اند، به انتقام از مردم ارومیه پرداختند (زیرینسکی، ۱۳۸۰: ۳۹۷). انتقام مسیحیان از مردم به گونه‌ای بود که بارون سورن، عضو کمیته دانشاکیسون، ضمن اعلام مخالفت با جنایات آسوری‌ها چنین تهدید

برخی روایت‌ها علت رفتن مارشیمون به سلماس را مخالفت او با قتل و کشتار سکنۀ ارومیه به‌دست مسیحیان ذکر کرده‌اند (کاویانپو، ۱۳۴۴: ۱۳۸؛ آقاسی، ۱۳۵۰: ۳۸۴). در این صورت باید پرسید به چه دلیل در این سفر عدۀ زیادی از جلوهای مسلح و باقیمانده افسران و سالدات‌های روس همراه با چند عراده توپ او را همراهی می‌کردند. به قولی وی که عدۀ مسیحیان را برای تشکیل کشوری مستقل ناکافی می‌دانست در اندیشه فریب سمکو و همراه ساختن او با خود بود. (آقاسی، ۱۳۵۰: ۳۸۵-۳۸۴)

### کشته شدن مارشیمون

غیر از سمکو کسی از رؤسای عشایر گُرد در رضائیه و سلماس باقی نمانده بود (طهماسبی، ۱۳۸۸: ۱۱). وی نیز مانند آسوری‌ها به دنبال خروج روس‌ها از ایران مقداری تسلیحات به‌دست آورده بود و یکی از سرجنابان آذربایجان به حساب می‌آمد و مانند آنها خیالاتی در سر داشت. در روز ۲۴ اسفند ۱۲۹۶ ق، مارشیمون با هیأتی که از تبریز از طرف حکومت ایران آمده بودند دیدار کرد. هیأت به او هشدار داد که فریب روس و انگلیس را نخورد. مارشیمون در جواب از جمله گفته بود من ۲ هزار سرباز مجهز به توپ و تسلیحات کامل در اختیار ولیعهد قرار می‌دهم و از او خواهم خواست ما را در نقطه‌ای از خاک ایران اسکان دهد و همیشه مطیع دولت ایران خواهیم بود. آقاسی اظهارات مارشیمون را حیل و دروغ می‌داند و می‌پرسد در صورت صحت این ادعاها چه دلیلی برای دیدار با سمکو وجود داشت (آقاسی، ۱۳۵۰: ۳۸۶). اما حتی اگر این اظهارات صحیح باشند از مفاد آنها روشن می‌شود اسکان آسوری‌ها در نقطه‌ای از خاک ایران یکی از اهداف اصلی وی بود و این نقطه هم قطعاً آذربایجان (ارومیه و سلماس) بود. مارشیمون در دیدار با سمکو گفته بود کردستان امروزی در قدیم مسکن همه ما بوده است، درست است که ما در مذهب از هم جدا هستیم ولی حالا وقت آن رسیده که دست به دست هم دهیم و میهن خود را از چنگ غاصبین رهایی بخشیم و آزادانه زندگی کنیم.

مسیحیان، سمکو با اطلاع از حرکت هزاران ارمنی از وان به سوی خوی، گذرگاه قطور را سنگربندی کرد و در ۲۹ جمادی الثانی ۱۳۳۶ / ۲۱ فروردین ۱۲۹۷، در اقدامی انتقام‌جویانه، شمار زیادی از آنان را غافلگیر و قتل عام کرد. آقا میر مهدی آگنت، که گویا شهردار خوی بود، به نمایندگی از مردم خوی در اعلامیه‌ای با عنوان "بهارستان" در دهانه قطور از اقدام سمکو تقدیر نمود (آقاسی، ۱۳۵۰: ۳۹۸-۳۹۷). ارمنیان در گزارشی اغراق‌آمیز، شمار قربانیان این واقعه را ۵ هزار نفر اعلام کرده‌اند (گل نظریان، ۱۳۸۰: ۳۸۲). کمی بعد در شعبان ۱۳۳۶ / اردیبهشت ۱۲۹۷ نیرویی از عثمانی‌ها به فرماندهی خیری بیگ به سه فرسخی ارومیه رسیدند و از آنجا که خواهان جنگ بوده و حاضر به کوتاه آمدن نبودند، با مسیحیان درگیر شدند اما شکست خوردند و مسیحیان ۳۰ افسر و ۳۰۰ عسکر از آنان را دستگیر کردند (نیکیتین، ۱۳۵۶: ۳۱۱).

به‌دنبال چنین درگیری‌هایی بود که مسیحیان مهمات عظیمی را که در اختیار داشتند مصرف کرده و دچار کمبود شده بودند. لذا درصدد تسخیر شرفخانه برآمدند. جدای از تصرف مهمات عظیمی که روس‌ها در آنجا بر جای گذاشته بودند، از دیگر اهداف احتمالی آنان می‌توان به تلاش برای دسترسی به مرند و ارتباط با قفقاز از راه جلفا اشاره کرد. (توفیق، ۱۳۸۹: ۴۳). تلاش برای ایجاد نواری مسیحی از ارومیه تا قفقاز البته جزو برنامه‌های آنان بود و آنچنان که اشاره خواهد شد، کمی بعد آندرانیک در رأس یک نیروی قابل توجه سعی در تصرف خوی و ارتباط با ارومیه داشت. ۶۰ تن از زیدگان مسیحی غافل از آنکه فرقه دمکراسی تبریز و عده‌ای از نیروهای عثمانی کنترل شرفخانه را به‌دست گرفته بودند، سوار بر کشتی عازم گلمانخانه شده و در آنجا به علت به‌گل نشستن کشتی، به‌دست قوای عثمانی تماماً کشته شدند (توفیق: ۴۴-۴۳). تمدن که همچون معتمدالوزرا و برخلاف توفیق

کرد: "چنانچه به فوریت جلوگیری نشود طرفیت خواهند کرد. و همراه با مسلمانان، شهر را تخلیه خواهند کرد (معتمدالوزرا، ۱۳۸۹: ۴۵). درخصوص مسئله قتل عام انتقامی تا اندازه‌ای اغراق شده است. برخی از صدور فرمان ۶ ساعت انتقام‌جویی و برخی ۱۲ ساعت خبر داده‌اند (کاویانپور، ۱۳۴۴: ۱۴۲). شمار قربانیان این انتقام‌جویی را در روایت‌های مختلف ۱۰ هزار (آقاسی، ۱۳۵۰: ۳۸۸)، ۲ هزار نفر (معتمدالوزرا، ۱۳۸۹: ۴۹) و در اظهارنظری کاملاً متفاوت از جانب کنسولگری آمریکا، چند صد نفر برآورد کرده‌اند (تمدن: ۱۹۰). قوای مسیحی به فرماندهی آقا پطرس پس از فراغت از کشتار در ارومیه، برای انتقام از سمکو عازم چه‌ریق شدند. سمکو که بی احتیاطی کرده بود غافلگیر شد. بسیاری از نیروهایش دستگیر شدند و آسوریان غضبناک همه آنها را کشتند. در این جنگ مادر سمکو و دختر جعفرآقا نیز به اسارت جلوها درآمدند (آقاسی، ۱۳۵۰: ۳۹۰). مسیحیان در اقدام بعدی به سلماس حمله کردند. آنان در این شهر جوانان را کشته و پیران و از کارافتادگان را در بیابان رها می‌کردند (اسناد وزارت خارجه، ۱۳۳۶ق، کارتن ۴۲، پرونده ۲۶، سند شماره ۳۳).

سمکو با بقایای نیروهایش منهدماً به روستای "وار" خوی آمده و در آنجا سکونت اختیار کرد و از شدت عصبانیت چند خانوار مسیحی را که از دو سال پیش در بیرون شهر سکنی گزیده بودند قتل عام کرد. (آقاسی، ۱۳۵۰: ۳۹۰؛ کاویانپور: ۱۴۵). مسیحیان با تصرف چه‌ریق کلیه دارایی‌های آنجا را غارت کردن (توفیق، ۱۳۸۹: ۴۱). تصرف چه‌ریق توسط آسوری‌ها و غارت آن که سال‌ها بود مرکز ذخیره دارایی‌ها و تسلیحات و مهمات و حتی آذوقه سمکو بود در کنار قتل عامی که آسوری‌ها از کرده‌های آنجا کردند و همچنین زنانی که اسیر کردند، راز انتقام‌های بی-رحمانه ضد مسیحی آتی سمکو را بازگو می‌کند.

درست مدتی پس از تصرف چه‌ریق از سوی

بود. در حقیقت، قشون مسیحی بی‌آنکه خود بدانند ابزاری در دست انگلیسی‌ها بودند و مقامات انگلیسی با تشویق آنها و دامن زدن به آمال و آرزوهای ملی‌شان، از توانایی‌های نظامی آنان در راستای منافع خود در شرق که همانا حفظ هندو بود، بهره‌برداری می‌نمودند.

شمار این مسیحیان را ۱۸۰ نفر می‌داند، به درستی اشاره می‌کند چنانچه مسیحیان به این تسلیحات دست پیدا می‌کردند وضع ایران و آذربایجان به گونه‌ای دیگر می‌شد (تمدن، ۱۳۵۰: ۱۵۹-۱۵۸؛ معتمدالوزراء، ۱۳۸۹: ۱۵۴).

### مقاصد سیاسی آسوری‌ها

بنا به ادعای نیکیتین، علاوه بر جلوه‌ها، مسیحیان ارومیه و به‌ویژه جماعت آسوری این شهر تحت تأثیر میسیونرها، آرزو داشتند بعد از جنگ در وضع آنها تغییراتی حاصل شود و از تسلط ملل مسلمان رهایی یابند. عده‌ای از آسوری‌های ارومیه به‌واسطه کسب سواد و آگاهی در یکی دو نسل، آموزگار و دکتر شده و مایل بودند در این زمینه نقش ایفا کنند. آنان به ریاست دکتر یونان یک انجمن ملی آشور و کلدی تشکیل داده و در نظر داشتند با حمایت روسیه برنامه‌های خود را پیش برند و اگرچه ظاهراً از مقامات ایرانی اطاعت می‌کردند اما هدف نهایی آنان معلوم بود (نیکیتین، ۱۳۵۶: ۲۲۵-۲۲۴). اینان تحت تأثیر تشویقات و تلقین‌های متفقین اغوا شدند و با اطمینان به حمایت آنان کار را به جایی رساندند که در ارومیه مقدمات مجلس شورا فراهم کرده و هیأت رئیسه آن‌را هم تعیین کردند، حزب جمهوری خواه تشکیل داده و نظامنامه آن‌را تدوین کردند و هدف خود را از ایجاد تشکیلات قوای مسلحه آشکار ساختند (تمدن، ۱۳۵۰: ۲۰۳). آنان به مقتضای مقاصد سیاسی که داشتند در میان خود کمیته‌هایی تشکیل داده و برای هر یک اسمی تعیین کرده بودند که این کمیته‌ها به اسم کابینه و اعضای آنها هیأت وزیران قلمداد می‌شد (طهماسبی، ۱۳۸۸: ۱۵). آسوری‌ها برای اعلام اهداف و نیات خود نظامنامه‌ای ۲۰ ماده‌ای صادر کردند که در ماده نخست آن علت اصلی تشکیل اتحادیه مسیحیان را خودمختاری و استقلال در مناطق ارومیه، موصل، ترک عایدین، نصیبین، جزیره و جولاملک دانسته بودند (تمدن، ۱۳۵۰: ۲۰۴) واقعیت امر این بود که مسیحیان در نظر داشتند در ارومیه و اطراف آن کشوری برای خود تشکیل دهند. (کاوایانپور، ۱۳۴۴: ۱۲۷).

### آمدن عثمانی‌ها و خروج مسیحیان از ارومیه

پایان ماجراجویی مسیحیان

به دنبال تصمیم بریتانیا به دخالت نظامی در قفقاز، بالاخره، ژنرال دنسترویل در روز ۲۷ بهمن ۱۲۹۶ ق / ۱۶ فوریه ۱۹۱۸ م به قزوین رسید (کسروی، ۱۳۸۸: ۶۲۶). اما به‌واسطه موانعی چون قوای جنگل، کمیته بلشویک انزلی و، همچنین، حکومت کمونیستی حاکم بر باکو نتوانست به قفقاز راه پیدا کند و تنها به دنبال رفع موانع فوق بود که بالاخره همراه با نیروهایش در روز ۲۶ مرداد ۱۲۹۷ ق / ۱۷ اگوست ۱۹۱۸ به باکو رسیدند. (kazemzade, 1951: 139) بنابراین، وی حدود ۷ ماه در ایران به انتظار ورود به قفقاز مانده بود. تقریباً در همین فاصله زمانی یعنی از بهمن ۱۲۹۶ تا مرداد ۱۲۹۷ ق / ژانویه ۱۹۱۸ تا ژوئیه ۱۹۱۸، مسیحیان مرزهای شمال غرب را در برابر عثمانی‌ها حفظ کرده بودند و این وضع باعث شده بود دنسترویل با فراغ خاطر از پشت سر، در حال برنامه‌ریزی برای ورود به باکو و اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های انگلیس در آن منطقه باشد.

در واقع، انگلیسی‌ها قوای مسلحه مسیحی را برای پشتیبانی از اجرای برنامه‌های خود سازماندهی کرده بودند و امکاناتشان کمتر از آن بود که بتوانند در برابر پیشروی عثمانی‌ها به طرف آذربایجان، به یاری آنان بشتابند. لذا از چند ماه قبل که احتمال حرکت دنسترویل به سوی باکو قطعی می‌شد و از آنجا که توانایی حفظ مسیحیان در برابر عثمانی‌ها را نداشت درصدد برآمد آنان را راضی به ترک ارومیه و رساندن خود به مرکز ایران نماید تا از گزند دشمن محفوظ بمانند. اولین هشدار انگلیسی‌ها به مسیحیان برای تخلیه ارومیه زمانی بود که آقاپطرس برای

وحشت افتاده و به سمت ارومیه آمده و شروع به قتل و غارت مردم کردند (تمدن: ۲۸۵؛ معتمدالوزراء، ۱۳۸۹: ۱۶۱). عثمانی‌ها به علت شورش در وان، آذربایجان را ترک کردند، اما کمی بعد با ۳۶ هزار سواره و پیاده به خوی بازگشتند و مہیای حمله به ارومیه شدند (توفیق، ۱۳۸۹: ۵۵). در واقع، هیچ آمیدی برای ماندن در ارومیه باقی نمانده بود. قوای مسیحی یک‌بار دیگر به جنگ قوای عثمانی رفتند و باز هم در کریم‌آباد شکستی سخت از آنان خوردند و عقب‌نشینی کردند و در شورایی که به ریاست دکتر شید برگزار کردند رای به تخلیه ارومیه دادند (توفیق، ۱۳۸۹: ۵۶).

در ۲۲ شوال ۱۳۳۶ق/ ۸ مرداد ۱۲۹۷ش، حدود ۴۵ هزار مسیحی و جلو شروع به عقب‌نشینی به طرف ساوجبلاغ نمودند. تنها چند ساعت بعد عثمانی‌ها وارد ارومیه شدند. معتمدالوزراء نقل می‌کند که با ورود عثمانی‌ها به ارومیه، "مردم خودشان را به پای اسب‌های آنها می‌انداختند" (معتمدالوزراء، ۱۳۸۹: ۱۹۶). معتمدالوزراء ادعا می‌کند که در طی شش ماه تسلط مسیحیان بر ارومیه ۵۰ هزار نفر از مردم این شهر کشته شدند، ۱۰۰ هزار نفر مهاجرت کرده، و با ورود قوای عثمانی به این شهر ۵۰ هزار نفر از مسیحیان نیز آن را ترک کردن (معتمدالوزراء، ۱۳۸۹: ۲۰۱). بدین ترتیب، در پایان جنگ، ارومیه که زمانی یکی از زیباترین شهرهای ایران بود، اهمیت گذشته خود را از دست داد.

۴۵ روز بعد از این تاریخ، دنسترویل نیز ناچار به تخلیه باکو و عقب‌نشینی به انزلی شد. عساکر عثمانی وارد ارومیه شدند و مدت ۳ روز به غارت پرداختند. (تمدن: ۱۳۵۰، ۱۱۹) و از جمله اقدام به اعدام خلیفه سونتاق، رئیس مدرسه فرانسوی‌ها و ۶۰۰ نفری بود که به کلیسای وی پناه برده بودند. همچنین تمام مسیحیانی را که به منازل دوستان مسلمانان پناه برده بودند دستگیر و تیرباران نمودند (زیرینسکی، ۱۳۸۰: ۳۹۷؛ توفیق، ۱۳۸۹: ۵۹-۵۶). مسیحیان ارومیه همچون نستوریان مارشیمون که در ماه مه ۱۹۱۵ فریب روس‌ها را خورده بودند، این‌بار

دریافت کمک از وی به بیچار رفته بود. ژنرال دنسترویل پاسخ وی را از طریق هواپیمای اعزامی به ارومیه در اواسط اردیبهشت ۱۲۹۷ق/ اوایل مه ۱۹۱۸م، به اطلاع مسیحیان این شهر رساند. وی تأکید کرده بود که به هیچ‌وجه در انتظار کمک او نباشند و ارومیه را تخلیه کرده به صائین قلعه و از آنجا به همدان آیند. آقا پطرس نیز در تماسی تلفنی با مسیحیان ارومیه آنها را از حمله قشون عظیم عثمانی در سلماس آگاه کرده بود و هشدار داده بود فوراً ارومیه را تخلیه کنند (تمدن، ۱۳۵۰: ۳۰۰). با این حال مسیحیان تا ۳ ماه بعد در ارومیه ماندند. در حقیقت، تشکیلات مسیحی در ارومیه بیهوده در انتظار حمایت‌های انگلیس نشسته بودند و پیش‌تر، در آوریل ۱۹۱۸م، نیکیتین که از عبث بودن این انتظار مطلع بود، همراه با فرانسوی‌ها ارومیه را به قصد تبریز ترک کرده بود (نیکیتین، ۱۳۵۶: ۲۵۵-۲۵۴؛ معتمدالوزراء، ۱۳۸۹: ۹۳).

آنچنان که دنسترویل هشدار داده بود در اواسط رمضان قوای عثمانی از قطور گذشته و وارد خوی و سلماس گردید. مسیحیان به جنگ آنان رفتند و در قریه کریم‌آباد در ۴ فرسخی میان ارومیه و سلماس جنگ سختی درگرفت که به عقب‌نشینی ناگهانی عثمانی‌ها به سوی خوی انجامید (توفیق، ۱۳۸۹: ۵۱). علت این عقب‌نشینی، آمدن ژنرال آندرانیک با ۱۲ هزار نیروی ارمنی از قفقاز به قصد تصرف خوی بود. آندرانیک می‌خواست با تصرف خوی و بهره‌گیری از قلعه مستحکم آن به عثمانی‌ها حمله برد و به همراه مسیحیان ارومیه قوای عثمانی را در محاصره انداخته و پس از نابودی آنها با همکاری مسیحیان ولایات موجود بر سر راه ارومیه تا قفقاز را به تصرف درآورد (توفیق، ۱۳۸۹: ۵۳) به روایتی دیگر، قصد او تصرف منطقه و برقراری ارتباط با نیروهای انگلیس جهت ادامه نبرد با ترک‌ها بود (گل نظریان، ۱۳۸۰: ۳۸۲). آندرانیک در تلاش بود تا قبل از آنکه عثمانی‌ها از کریم‌آباد به خوی برگردند و آن شهر را تصرف کند. اما برخلاف انتظارش، تصرف خوی با شکست مواجه شد. به دنبال خبر شکست آندرانیک در خوی، مسیحیان سلماس به

خارج شدند (توفیق، ۱۳۸۹: ۷۶) انگلیسی‌ها نه تنها در قبال مسیحیان، بلکه در حق هم پیمانان خود نیز مرتکب عهدشکنی می‌شدند تا جایی که پس از خروج قوای مسیحی از ارومیه زمانی که کلنل کوزمن برای مطالبه حقوق افسران روسی که تشکیلات مسیحیان را سازماندهی و اداره کرده بودند از همدان به تهران رفت، فرماندهی انگلیس خیلی زود اقداماتی را که قشون مسیحی به دستور کاپیتان گریسی به انجام رسانده بود، فراموش کرده و مدعی شده بود این افسران هیچ‌گونه اقدامی انجام نداده‌اند که مستحق پرداخت حقوقی باشند. این درحالی بود که قشون مسیحی در کنار افسران روس توانسته بودند چندین ماه مرزهای ارومیه را در برابر عثمانی‌ها حفظ کند (نیکیتین، ۱۳۵۶: ۳۱۷). آنها در اقدامی دیگر می‌خواستند از زیر بار تعهدات مالی کاپیتان گریسی به میسیون آمریکایی نیز شانه خالی کنند اما در این یک مورد ناچار به پرداخت هزینه‌ها شدند (زبرینسکی، ۱۳۸۰: ۴۰۳).

بهره‌برداری و سوء استفاده انگلیسی‌ها از مسیحیان با اتمام جنگ پایان نپذیرفت. آسوری‌ها که آواره و بی‌وطن شده بودند به امید مواعید انگلیسی‌ها همچنان همکاری با آنان را ادامه دادند. انگلیسی‌ها جمع کثیری از آسوری‌ها و ارمنه را با خود به عراق بردند و نیروی نظامی بزرگی تشکیل دادند که تا مدت‌ها مایه ترس و هراس ترک‌ها بود (هورامی، ۲۰۰۶: ۹۱). سپس از آنها علیه کردها و اعراب و ترکیه استفاده کردند و سپس با خروج از عراق آنها را در مقابل انتقام جویی اعراب و کردها رها کردند (نیکیتین، ۱۳۵۶: ۳۱۸). بعدها در برابر انتظارات و شکایات زیادی که آسوری‌ها از این کشور داشتند، در سال ۱۹۲۲م/ ۱۳۰۱ق، با حمایت از آقا پطرس تحت عنوان ژنرال پطرس به عنوان نماینده قوم آسوری، زمینه‌های حضور او در کنفرانس لوزان را فراهم آوردند و وی در این کنفرانس در ادعاهای ارضی واهی، شهرهایی چون ارومیه و سلماس و مه‌باد را برای تشکیل کشور مستقل جلوها طلب نمود

هم فریب وعده‌های انگلیسی‌ها را خوردند و به سبب پرشمار بودن ترک‌ها در اواخر ژوئیه ۱۹۱۸م/ مرداد ۱۲۹۷ق از پای درآمدند (الوبلیه، ۱۳۸۰: ۴۳۴). مسیحیانی که ارومیه را ترک کردند از راه صائین قلعه خود را به همدان رساندند اما بسیاری از آنان در طول راه مورد حمله قرار گرفته و یا از بیماری و گرسنگی جان دادند و کسانی که به همدان رسیدند، بلافاصله توسط انگلیسی‌ها خلع سلاح شده و سپس بخشی از آنان را برای مقاصد نظامی به بعقوبه در عراق منتقل کردند. (هاوار، ۲۰۰۰: ۴۰۴).

آنچنان که گفته شد در همین زمان، یعنی در ۱۴ سپتامبر ۱۹۱۸/ ۲۳ شهریور ۱۲۹۷ق، دنسترویل نیز در باکو از عثمانی‌ها شکست خورده و به انزلی عقب نشسته بود. کمی بعد خلیل پاشا وارد آذربایجان شد و به جنگ انگلیسی‌ها رفت که تا میانه را در دست داشتند و تا چند فرسخی تبریز پیش آمده بودند. در جنگ‌هایی که روی داد انگلیسی‌ها پی‌درپی دچار شکست شدند، اما با تسلیم بلغارستان در ۳۰ سپتامبر ۱۹۱۸ م/ ۸ مهر ۱۲۹۷ق و کناره‌گیری این دولت از صف دولت‌های مرکز که به قطع ارتباط عثمانی با آلمان و اتریش منجر شد، کار یکسره شد. کابینه احمد عزت پاشا با متفقین وارد صلح شد و قرارداد ترک مخاصمه مدروس را امضاء کرد (بیات، ۱۳۸۰: ۷۸). که به موجب آن عثمانی متعهد گردید شمال غربی ایران و قفقاز را تخلیه کند (آفاناسیان، ۱۳۷۰: ۸۱). در نتیجه عثمانی‌ها ناچار به ترک آذربایجان شدند (کسروی، ۱۳۸۸: ۶۳۳). از اینجا می‌توان به نقش قوای مسیحی در حفظ مرزهای آذربایجان در ماه‌های گذشته، که نفع آن در خدمت منافع انگلیس بود، پی برد.

کمی بعد از اتمام جنگ و خروج عثمانی از آذربایجان، سردار فاتح حاکم سابق ارومیه با میرزا علی اکبرخان منشی کنسولگری روس در تبریز با یک آمریکایی، پس از هماهنگی با سمکو در چهریق، وارد ارومیه شدند و دکتر پاکارد و مسیحیان به‌جای مانده در ارومیه را به تبریز انتقال دادند و، بدین ترتیب، آخرین مسیحیان نیز از ارومیه

(ریاحی، ۱۳۷۸: ۴۶۷). مطمئناً این حرکت کاملاً نمایشی انگلیسی‌ها از طرفی برای فشار بر مصطفی کمال و از طرف دیگر، در راستای فرونشاندن خشم و نارضایتی مسیحیان آواره و بی‌خانمانی بود که آن کشور را مسبب بدبختی‌های خود می‌دانستند. مدتی هم بحث از انتقال آنان به کانادا شد که انگلیسی‌ها این وعده را هم به انجام نرساندند (هاوار، ۲۰۰۰: ۴۰۴).

### بحث و نتیجه‌گیری

با وقوع انقلاب اکتبر و خروج قوای روس از جبهه‌های جنگ ایران و قفقاز خلاء بزرگی به زیان متفقین حاصل شد. از آنجا که تنها قدرت متفق که منافع عمده‌ای در شرق داشت بریتانیا بود، می‌توان گفت پیامدهای مصیبت بار عقب‌نشینی روس‌ها در درجه اول متوجه این کشور بود. پس می‌توان گفت آنچه مداخلات و تحرکات متفقین در ایران و قفقاز بعد از انقلاب اکتبر خوانده شده، بیشتر مختص انگلیسی‌ها و در جهت حفظ منافع آنان در شرق بوده است. انگلیسی‌ها برای جلوگیری از پیشروی قوای عثمانی و آلمان به ایران و هند مصمم به دخالت نظامی در قفقاز شدند اما شرط و زمینه لازم برای این کار فراغ خاطر از شمال غرب ایران بود. آنان پس از ناکامی از مسلح کردن سپاهیان از هم پاشیده روس و مسلمانان در

تشکیل نیرویی جهت دفاع از شمال غرب در برابر پیشروی عثمانی‌ها تمام تلاش خود را صرف سازماندهی مسیحیان ارومیه کردند و مسیحیان هم از طرفی برای حفظ خود در برابر عثمانی‌ها و از طرف دیگر، برای نایل گشتن به آمال سیاسی خود به کمک انگلیسی‌ها، به همکاری با این کشور پرداختند. این درحالی بود که انگلیسی‌ها آنان را صرفاً در راستای منافع خود به کار گرفته و در عمل تن به هیچ تعهدی در قبال آنان نداده بودند. انگلیسی‌ها با اطمینان از توانایی مسیحیان در حفظ شمال غرب ایران از پیشروی عثمانی، وارد قفقاز شدند و کمی بعد با شکست در برابر عثمانی به انزلی عقب نشستند. تشکیلات مسیحی هم به دنبال کشته شدن مارشیمون به دست سمکو عملاً به هم ریخته بود و به زودی با نزدیک شدن قوای عثمانی به ارومیه، ناچار به تخلیه این شهر شدند. به دنبال تخلیه ارومیه از سوی مسیحیان، پیشروی عثمانی‌ها در قفقاز و شمال غرب ایران آغاز شد، اما با اتمام جنگ جهانی اول و تسلیم عثمانی، مخاطرات موجود برطرف گشت. مقاله نشان داد برخلاف ایده‌ای که مسیحیان از حضور خود در ارومیه و حمایت انگلیسی‌ها داشتند، آنان ابزاری جهت اجرای برنامه‌های انگلیسی‌ها در جلوگیری از ورود قوای عثمانی به ایران و پیشروی احتمالی به سوی هند بودند.

نوع مسوده مکتوب  
 موضوع مسوده .....  
 صمیمه .....  
 بلك نوبس كنده .....

وزارت امور خارجه

اداره كليات دولتي تهران

تاریخ و شماره ۱۳۳۶

۱۸

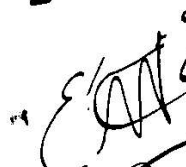
نمبره عمومی ۳۴۳۹  
 نمره خصوصی ۳۴۷  
 کارتن ۳۴۳  
 دوسیه ۳۴۳

بسته ۱۳ ژوئن ۳۶

مکتوب

رأيت الحق ایزد ايران

وقته مکتوب آن حق زلفض علیها ما دینے رہے۔ ہر اراک ہزارہ، کمال اور  
 ، آئوہان سے خود رفا رنودہ در اترق کمال فہ سرر علو، ران آہنر آہنر  
 دہر اراک فونرے کتہ رد در اوتہ تصیر راتہ آہنر اکتفاد در کونہ راتہ

در حق آہنر مدقت مقبلہ اع  




زبانہ لبر

M<sup>r</sup> Verda president Association Assyriens Persans  
 Notre requête télégraphique soumise jadis à Washington  
 trône impériale, malgré constante bienveillance gou-  
 vernement Persan envers ses ressortissants assyriens.  
 à l'instigation des bandes Djelouzi ils prirent une part active  
 aux pillages massacres ournichi Salmas, assassi-  
 nèrent ainsi des milliers hommes, femmes enfants  
 ils continueront cette boucherie humaine veuillez user  
 influence fin esser cet acte vandalisme autrement  
 gouvernement impérial usira sans tolérance  
 Abochaverol. Mamalek





وزارت امور خارجه

دائرة

اداره

مورخه

نمبره

ضمیمه

مذراف اردان گنجلر مرتبه ۱۹ اردیر که در اعلیٰ مقامی

انوریان در وقت در معرض طاعت بعد از آنکه از هر احوالی که  
ایران مهم بطور بدعت و در وقت، در خارج ایران مردم به غیر از  
که اگر اد و ق، تمام (تعمیرات) قی و بد که تفریح و قنار  
وین انوریان قطع و دفن دهن در هر که در هر یک سلطان  
آمال آنها آه نه که، بدق تمام، آرایه آه که در هر که  
در صورت دولت و این (ورد) این  
پیشتر انوریان ایران







## منابع

## ۱. کتاب

آفاناسیان، سرژ (۱۳۷۰). *ارمنستان، آذربایجان، گرجستان. از استقلال تا استقرار رژیم شوروی ۱۹۲۳-۱۹۱۷*. ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی. تهران: انتشارات معین.

آقاسی، مهدی (۱۳۵۰). *تاریخ خوی*. تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.

الویل، فلورانس (۱۳۸۰). *ایران در جنگ جهانی اول، مجموعه مقالات*. به کوشش صفا اخوان. تهران: وزارت امور خارجه.

ب. نیکیتین (۱۵۳۶). *خاطرات و سفرنامه مسیو نیکیتین*. علی محمد فره‌وشی. تهران: انتشارات کانون معرفت.

بیات، کاوه (۱۳۸۰). *طوفان بر فراز ماورای قفقاز*. تهران: مرکز اسناد و دیپلماسی.

تمدن، محمد (۱۳۵۰). *اوضاع ارومیه در جنگ اول یا تاریخ رضائیه*. ارومیه: موسسه مطبوعاتی تمدن.

توفیق، رحمت‌الله (۱۳۸۹). *تاریخچه ارومیه، یادداشت‌هایی از سال‌های جنگ اول جهانی و آشوب بعد از آن*. پردیس دانش.

ریاحی، محمدامین (۱۳۷۸). *تاریخ خوی*. تهران: طرح نو.

زیرینسکی، مایکل (۱۳۸۰). *ایران در جنگ جهانی اول، مجموعه مقالات*. به کوشش صفا اخوان. تهران: وزارت امور خارجه.

دنسترویل، ل. سی. (۱۳۶۱). *خاطرات ژنرال دنسترویل سرکوبگر جنگل*. ترجمه ح. انصاری. تهران: کتاب فرزاد.

طهماسبی، امیر (۱۳۸۸). *عبدالله خان، یادداشت‌هایی از آشوب‌های عشائری و سیاسی آذربایجان*. تهران: شیرازه.

سویتو چفسکی، تادیوش (۱۳۸۱). *آذربایجان روسیه، شکل-گیری هویت ملی در یک جامعه مسلمان*. ترجمه کاظم فیروزمند. تهران: نشر شادگان.

صباحی، هوشنگ (۱۳۷۹). *سیاست انگلیس و پادشاهی رضاشاه*. پروانه ستاری. تهران: نشر گفتار.

فرمانفرماتیان (۱۳۸۴). *جنگ انگلیس و عثمانی در بین‌النهرین و عواقب آن در ایران*. به کوشش منصوره اتحادیه و بهمن فرمان. تهران: کتاب سیامک.

کاوایانپور، احمد (۱۳۴۴). *تاریخ رضائیه*. تهران: موسسه انتشارات آسیا.

کسروی، احمد (۱۳۸۸). *تاریخ هیجده ساله آذربایجان*. تهران: انتشارات کوشش.

گل نظریان، ماگدالینا (۱۳۸۰). *ایران در جنگ جهانی اول*. مجموعه مقالات به کوشش صفا اخوان. تهران: وزارت امور خارجه.

مابری، جیمز (۱۳۶۹). *مأموریت در ایران (جنگ جهانی اول ۱۹۲۰-۱۹۱۴)*. کاوه بیات. تهران: انتشارات رسا.

معتمدالوزرا، رحمت‌الله خان (۱۳۸۹). *ارومیه در محاربه عالم سوز، از مقدمه نصارا تا بلوای اسماعیل آقا ۱۲۹۸-۱۳۰۰*.

به کوشش کاوه بیات. تهران: شیرازه.

معزالدوله محمدصادق میرزا (۱۳۸۰). *نامه‌های ارومیه، اسناد و مکاتبات معزالدوله محمد صادق میرزا از حکومت ارومیه، شوال ۱۳۳۳ تا ربیع الاول ۱۳۳۴ هجری قمری*. به کوشش کاوه بیات. تهران: فرزاد.

C. Winegard. Liotenant, Timothy (2005). *dunsterforce: "A Case Study of Coalition Warfare in The Middle East, 1918-1919". The Canadian Army journal 83. Fall.*

Kazemzade. Firuz (1951). *struggle for Transcaucasia (1917-1921)*. New York: Philosophical Library.

## ۲. مقاله

آبادیان، حسین؛ خسروزاده، سیروان (پاییز و زمستان ۱۳۹۲)، دنسترفورس: نخستین مداخله نظامی بریتانیا در قفقاز، (۲۴ بهمن ۱۲۹۶-۲۳ شهریور ۱۲۹۷ ه.ش) پژوهش‌های علوم تاریخی، دوره ۵، شماره ۲.

## ۳. اسناد منتشر نشده

اسناد وزارت خارجه، سال ۱۳۳۶ هجری قمری، کارتن ۴۲، پرونده ۲۶ سند شماره ۲۹.

\_\_\_\_\_، ۱۳۳۶، کارتن ۴۲، پرونده ۲۶ سند شماره ۴۱.

\_\_\_\_\_، ۱۳۳۶، کارتن ۴۲، پرونده ۲۶، سند شماره ۲۳.

\_\_\_\_\_، سند شماره ۱۷.

\_\_\_\_\_، سند شماره ۳۳.

## ۴. منابع گردی

هاوارط محمد ره سول، (۲۰۰۵) سمک و بزووتنه وه ی نه ته وایه تی کورد، حکومه تی هه ریمی کوردستان، وه زاره تی رُوشنیری، سلئمانی.

هه ورامی، ته فراسیاو، (۲۰۰۶) کورد له نه رشوی روو سیا و سؤقییه تدا، چاپخانه ی وه زاره تی په روه رده.